

The Role of the Bond between the Ummah and the Imam in the Authority of the Islamic Community: An Emphasis on the Concept of “Naṣīḥah” in the Prophetic Tradition (A Study in Islamic Exegeses)

Seyyed Mahmoud Tayyeb-Hosseini¹

1. Professor of Department of Qur’anic Studies, Research Institute of Hawzah and University (RIHU),
Qom, Iran.

tayebh@rihu.ac.ir

Abstract

Introduction and Objectives: At a time when Islamic societies face extensive aggression from their adversaries, revisiting the foundational pillars of Islamic social authority and resilience has become an unavoidable imperative. An examination of traditional Islamic textual sources reveals that one of the fundamental components of this empowerment lies in the Prophet’s (PBUH) sermon at Mina and the well-known dictum: “There are three things on which the heart of a Muslim never harbors malice...” (thalāthun lā yaghillu ‘alayhinna qalbu imri’ in muslim). Accordingly, adopting a descriptive-analytical approach, this study seeks to address the central question: What is the key determinant of authority and structural solidity within the Islamic polity in light of this tradition?

The findings indicate that through an analytical examination of exegetical and linguistic perspectives regarding the concept of naṣīḥah (benevolence/sincerity), alongside its contextual alignment with Surah At-Tawbah (9:91), “Naṣīḥah for the Imam” in this setting extends far beyond conventional counsel or admonition. Rather, it signifies sincere obedi-



Authors retain the copyright. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



ence, comprehensive support for leadership, active presence in defensive struggles, civic and social backing of governance, and providing welfare for the families of combatants. These synergistic actions serve as the primary safeguards and driving forces behind the empowerment of the Islamic community against external threats. Furthermore, the clause “sincerity of action for Allah” (ikhlāṣ al-ʿamal lillāh) denotes the rigorous alignment of discourse, behavior, and social stances of all community members with Islamic norms and jurisprudence.

Keywords: Sincerity toward Allah (Naṣīḥah li-Llāh), Sincerity toward Leaders, Obedience to the Imam, Public Presence of Believers, Surah At-Tawbah (9:91), Al-Naṣīḥah li-Aʿimmat al-Muslimīn.

Cite this article: Tayyeb-Hosseini, Seyyed Mahmoud (2026). The Role of the Bond between the Ummah and the Imam in the Authority of the Islamic Community: An Emphasis on the Concept of “Naṣīḥah” in the Prophetic Tradition (A Study in Islamic Exegeses). *Journal of Governmental jurisprudence*, 10(20): 87-107.

نقش پیوند امت و امام در اقتدار جامعه اسلامی با تأکید بر مفهوم «نصیحت» در حدیث نبوی (مطالعه‌ای در تفاسیر اسلامی)

سید محمود طیب حسینی^۱

۱. استاد گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

tayebh@rihu.ac.ir

چکیده

مقدمه و اهداف: در شرایطی که جوامع اسلامی آماج هجوم گسترده دشمنان قرار دارند، بازخوانی مؤلفه‌های اقتدار جامعه اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بررسی متون روایی نشان می‌دهد یکی از ارکان بنیادین این اقتدار در خطبه پیامبر اکرم (ص) در منا و فراز «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْنَ قَلْبِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ...» نهفته است. بر این اساس، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که

عامل کلیدی اقتدار و استحکام ساختار جامعه اسلامی در پرتو این روایت چیست؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر پایه واکاوی دیدگاه‌های تفسیری و زبانی پیرامون مفهوم «نصیحت» و همسویی آن با آیه ۹۱ سوره توبه، «نصیحت امام» در این سیاق فراتر از پند و اندرز مصطلح، بر «اخلاص در فرمانبری، حمایت همه‌جانبه از رهبری، حضور فعال در عرصه‌های جهاد، پشتیبانی مدنی و اجتماعی از حاکمیت و دستگیری از خانواده مجاهدان» دلالت دارد؛ کنش‌های هم‌افزایی که عامل اصلی صیانت و اقتدار جامعه اسلامی در مواجهه با تهدیدات به شمار می‌روند.





همچنین، فراز «اخلاصُ العمل لله» در این روایت، ناظر بر انطباق همه جانبه گفتار، رفتار و مواضع آحاد جامعه با موازین شریعت است.

واژگان کلیدی: نصیحت خدا، نصیحت پیشوایان، اطاعت از امام، حضور مؤمنان در صحنه، آیه ۹۱ توبه، النصيحة لائمة المسلمين.

استناد: طیب حسینی، سید محمود (۱۴۰۴). نقش پیوند امت و امام در اقتدار جامعه اسلامی با تأکید بر مفهوم «نصیحت» در حدیث نبوی (مطالعه‌ای در تفاسیر اسلامی). مجله فقه حکومتی ۱۰(۲۰): ۸۷-۱۰۷.

مقدمه

یکی از گرایش‌های طبیعی انسان، میل به اقتدار است. هر انسانی از بدو تولد، با حوادث طبیعی و غیرطبیعی مواجه است که او را برای بقا، دفاع از خود و دفع مخاطراتی که موجودیتش را تهدید می‌کند، به کسب قدرت وامی‌دارد. به تبع افراد، جوامع نیز همواره برای بقای خود به سمت کسب قدرت و اقتدار بیشتر حرکت می‌کنند. در تعریف قدرت گفته‌اند: «قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به گونه‌ای است که موجب تحقق خواست ما شود» (نای، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹، به نقل از مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۸)؛ یا در تعریفی دیگر آمده است: «قدرت، امکان تحمیل اراده فرد بر رفتار جمعی دیگران است» (کارل‌برایت، ۱۳۷۰: ۲۷، به نقل از همان: ۱۹). از واپسین سال‌های قرن بیستم، قدرت را از یک منظر به دو نوع «سخت» و «نرم» تقسیم کرده‌اند که ناظر به روش کسب قدرت و منابع آن است (مهدوی، ۱۳۹۱: ۲۴). از منظری دیگر، منابع قدرت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: منابع طبیعی (مانند زمین، دریا، کوه، معادن و نفت که خداوند آفریده و در اختیار بشر قرار داده است)، منابع صنعتی (آنچه بشر در ساخت و تولید آن نقش دارد) و منابع انسانی (شامل جمعیت، کمیت و کیفیت آن) (نک: اسکندری و داربکلائی، ۱۳۹۱: ۲۴۰-۲۴۱). منبع انسانی قدرت را نیز می‌توان به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کرد؛ مقصود از منبع مادی، تعداد جمعیت است که هرچه بیشتر باشد، معمولاً قدرت یک جامعه یا نیروی نظامی را ارتقا می‌دهد و مقصود از منبع معنوی، مؤلفه‌های کیفی جمعیت همچون قدرت تفکر، هوش، برنامه‌ریزی، استعدادها، نیروی ایمان، باورهای اعتقادی، اخلاق و فرهنگ است (همان: ۲۴۲-۲۶۰). علاوه بر موارد یادشده، تبلیغات و رسانه نیز منبعی نیرومند برای قدرت محسوب می‌شوند که می‌توان آن را ذیل منابع انسانی دسته‌بندی کرد.

در متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم و روایات اسلامی، به تمامی این منابع و تأثیر آن‌ها بر اقتدار جامعه توجه شده است (نک: همان‌جا)؛ اما از آنجا که دو منبع طبیعی و صنعتی در دسترس همگان قرار دارد و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که معمولاً صاحبان قدرت و مستکبران عالم از این دو منبع بهره‌مندتر بوده‌اند، متون دینی بر منبع سوم، به‌ویژه نیروی ایمان، دین و امدادهای الهی، تأکید بیشتری ورزیده‌اند. یکی از منابع قدرت نرم جامعه اسلامی، و شاید مهم‌ترین آن‌ها، در سخنی از رسول‌خدا (ص) نهفته است که در واپسین ماه‌های عمر شریف ایشان، هنگام زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج در سرزمین

منا و در جمع پیروان ایشان از سراسر جزیره العرب ایراد شد. رسول خدا (ص) در نخستین بخش از این سخنرانی عمومی، پیروان خود را به مهم‌ترین عامل اقتدار امت اسلام تا قیامت توجه می‌دهد. مطابق روایتی از امام صادق (ع)، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خدا خرم و شادان گرداند بنده‌ای را که سخنم را بشنود، به خاطر بسپارد و به کسانی که نشنیده‌اند، برساند... سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌ورزد [یا: نباید بورزد]: ۱. خالص گرداندن عمل برای خدا، ۲. خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمانان، ۳. همراهی کردن با جماعت مسلمانان و ساز جدایی نزدن با آنان: «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِمْ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْزُورُ لِجَمَاعَتِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۳۶؛ صدوق، ۱۳۹۶ق: ۳۵۰؛ همو، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶؛ و بدون انتساب به امام صادق (ع): قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۱).

این روایت از جهات مختلف، از جمله بررسی سند و اعتبار، تبیین معنای «نصیحت»، مقصود از «لزوم جماعت» و مفهوم «أئمه»، نیازمند واکاوی و تحلیل است. از آنجا که این حدیث شریف به نقل از امام صادق (ع) در منابع معتبر حدیثی شیعه آمده و روایت مشابهی نیز در منابع اهل سنت نقل شده است و کسی در صحت آن تردید نکرده و تلقی به قبول شده است، از بررسی سندی آن می‌گذریم. از آنجا که بررسی جامع تمامی ابعاد این روایت در این مقاله ممکن نیست، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که روایت یادشده، به‌ویژه دو عبارت «إخلاص العمل لله» و «النصيحة لأئمة المسلمين»، چگونه می‌توانند در اقتدار و تقویت بنیان جامعه و حکومت اسلامی نقش‌آفرینی کنند؟

پیشینه. فقها و دانشمندان شیعه به مناسبت‌های مختلف، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، به‌صورت پراکنده درباره روایت یادشده و مفاد «نصیحت» در آن به بحث پرداخته‌اند. در پیشینه این موضوع، باید به دو طیف از آثار اشاره کرد: دسته‌ای از آثار، مفهوم نصیحت در این روایت را همانند سایر آثار و روایات، به معنای عام گرفته و نصیحت پیشوایان را به‌عنوان یکی از مبانی نظارت عمومی مردم بر حاکمیت در نظام مردم‌سالار دینی معرفی کرده‌اند و نتیجه این فریضه را با امر به معروف و نهی از منکر یکسان شمرده، حتی آن را به جدال با پیشوای جامعه و تذکر به وی، و نیز انتقاد و اعتراض نسبت به امام، تعمیم داده‌اند. از جمله کسانی که با این نگاه، روایت یادشده را تفسیر کرده‌اند، عبارت‌اند از: آیت‌الله منتظری در دروس ولایت فقیه (۱۴۰۹، ج ۷: ۳۰۸)، سروش محلاتی در مقاله «نصیحت ائمه مسلمین» (۱۳۷۱، ش ۱:

۱۳۵-۱۸۵)، جعفری در مقاله «نظارت شهروندان بر حاکمان در مقام نصیحت‌گری» (۱۳۸۷، ش ۲۳: ۴۳-۶۱)، و شیرخانی در مقاله «نصیحت در فقه سیاسی شیعه» (۱۳۹۷، ش ۸۳).

دسته دوم، آثاری است که برخلاف دسته نخست، «نصیحت» در این روایت شریف را نه به معنای یادشده، بلکه به معنای حمایت، اطاعت خالصانه، یاری و همراهی آحاد مردم، احزاب و اقشار مختلف جامعه، و... نسبت به زمامدار جامعه اسلامی در امور کلان جامعه، از جمله جهاد و دفاع از دین و کیان حاکمیت اسلامی، دانسته‌اند. از جمله کسانی که این رویکرد را در تفسیر روایت یادشده داشته‌اند، عبارت‌اند از: خوش‌نظر در مقاله «فرهنگ نصیحت» (۱۳۷۹، ش ۳۹) و طیب حسینی و همکاران در مقاله «نصیحت و سیاست، رویکرد دینی؛ بازاندیشی در مفهوم «نصیحت» در روایت «النصیحة لائمة المسلمين»».

پس از پذیرش و تأکید بر اینکه نصیحتِ پیشوایان مسلمانان یک نظریه سیاسی است که از سوی رسول خدا (ص) به‌منظور تحکیم و اقتدار حکومت اسلامی مطرح شده و مفهومی فراتر از اطاعت از حاکم دارد، تمایز مقاله حاضر با دو مقاله اخیر در دو جهت است: نخست، تکمیل برداشت آنان از مفهوم نصیحت در خصوص روایت یادشده؛ و دوم، معرفی موارد و مصادیق نصیحتِ پیشوایان مسلمانان با تکیه بر آراء مفسران مسلمان. ذکر این نکته بایسته است که مقاله حاضر ابداً در صدد انکار ضرورت نظارت عمومی، احزاب و نهادهای مختلف بر حاکمیت، و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، و حتی نقد و اعتراض نسبت به آن نیست؛ زیرا این موارد مقتضای عموم آیات امر به معروف و نهی از منکر بوده و روایات خاصی نیز بر آن دلالت دارد (نک: همان جاها؛ نیز: ورعی، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۹۲، ۲۹۴-۳۰۰)، اما این موارد ارتباطی با روایت مورد بحث در این مقاله ندارد.

۱. معنای «نصیحت» در لغت

«نصیحة» و «نُصَح»، مصدر فعل «نَصَحَ، يَنْصَحُ» هستند (فیومی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۶۰۷). مشتقات این واژه در زبان عربی، در دو معنای حسی کاربرد دارند: ۱. دوختن و خیاطی کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۱۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۵۴۴)؛ برای نمونه، به مشک آبی که محکم و دقیق دوخته شده و هیچ منفذی ندارد که رطوبت از آن پس بدهد، «سِقَاءٌ نَاصِحٌ» می‌گویند و ابری که از آن بارانی نمی‌بارد، از

باب تشبیه به آن مشک، «سحابَةُ ناصِحَةٍ» نامیده می‌شود (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۶۹). ۲. عسل خالص؛ به عسل خالصی که موم آن گرفته شده است، «عسلٌ ناصِح» می‌گویند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱۱؛ مدنی، همان‌جا).

در ادامه، لغویان دوره‌های بعد و مفسران درباره تقدم یکی از این دو معنا بر دیگری اختلاف نظر یافته‌اند. برخی معنای «دوختن» را اصل دانسته و مفاهیمی همچون اصلاح میان دو چیز یا پیراستگی از غش را از آن استنباط کرده‌اند؛ برخی دیگر معنای دوم را اصل دانسته و بر مفهوم «خلوص» تأکید ورزیده‌اند؛ و سرانجام برخی نیز هر دو معنا را تلفیق کرده و معنای ترکیبی واحدی را مراد کرده‌اند. برای نمونه، ابن فارس (م ۳۹۵ ق) با ترجیح معنای «دوختن» می‌نویسد: «نصح» و «نصیحه» مخالف «غش» است. این کلمه از «ناصر» به معنای خیاط گرفته شده و بر هماهنگی، سازگاری و اصلاح میان دو چیز دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۳۵؛ نیز نک: راغب، ۱۴۱۲: ۸۰۸).

شایان ذکر است که در کاربردهای حسی ریشه «نصح»، مشتقات این واژه اغلب به خیاطی اشاره دارند یا به آن قابل ارجاع‌اند. برای مثال، سوزن خیاطی را «نَاصِحَه» و «مِنْصَحَه»، نخ خیاطی را «نَاصِح» و «نَاصِح» و «نَصِیح»، و پارچه دوخته‌شده را «منصوح» می‌نامند و «نَصَحْتُ الثَّوبَ» به معنای «لباس را دوختم» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۱۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۵۴۴). برخی پنداشته‌اند که کاربرد «نصح» در معنای خیاطی، در واقع به معنای «وصله یا ترمیم لباس فرسوده» به منظور جلوگیری از پیشرفت پارگی است (نک: سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ش ۱: ۱۳۹)؛ حال آنکه در کاربردهای این ماده، دلالتی بر «ترمیم پارگی» دیده نمی‌شود، بلکه تنها به معنای «دوختن» (مانند اتصال دو لبه چرم برای ساخت مشک) است.

برخلاف ابن فارس، ابن‌منظور (م ۷۱۱ ق) و فیومی (م ۷۷۰ ق) گویا معنای دوم را ترجیح داده و «خلوص» را به عنوان معنای اساسی نصیحت پذیرفته‌اند: «نصح» به معنای اخلاص ورزیدن، صدق، مشورت و عمل کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۲۶، ج ۲: ۶۱۵؛ فیومی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۰۷). اما از سخن سیدعلی‌خان مدنی (م ۱۱۱۸ ق) که در معنای نصیحت از دو واژه «خلوص» و «صلاح» بهره گرفته است، می‌توان دریافت که وی هر دو معنا را در «نصیحت» جمع کرده است: «نصح» یعنی ارشاد کردن دیگری از روی خلوص نیت به چیزی که صلاح او در آن است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۶۹).

در میان مفسران نیز رشیدرضا با صراحت هر دو معنای «خلوص» و «إحکام و اصلاح» را در معنای نصیحت لحاظ کرده است: «نصیحت» و «نُصح» اقدام به کاری است که موجب اصلاح چیزی شود و از غش، خلل و فساد پیراسته باشد. این کلمه از «نصح العسل» (عسل صاف و خالص) و «نصح الخياط الثوب» (لباس را نیکو و محکم دوخت به گونه‌ای که هیچ منفذ یا نقصی در آن باقی نماند) گرفته شده است (نک: رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۵۸۷). در لغت‌نامه‌های فارسی برای «نصح» معانی جامه دوختن، خالص شدن، پند دادن، پند و اندرز، ضد غش، وعظ کردن، خالص کردن مودت و نیک‌خواهی ذکر شده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۱۹۹۰۹). از میان معانی یادشده، «خیرخواهی» معنایی دقیق، جامع و قابل تطبیق بر مصادیق فراوانی همچون مشورت، ارشاد به مصالح، حمایت، یاری، همراهی، اطاعت و حتی امر به معروف و نهی از منکر به نظر می‌رسد.

۲. کاربرد «نصیحت» در قرآن

از آنجا که روایت یادشده از زبان رسول خدا (ص) جاری شده، این واژه متعلق به عصر نزول قرآن است. یکی از معتبرترین منابع زبان عربی که بی‌هیچ تردیدی متعلق به صدر اسلام بوده و نماینده مفاهیم زبان در عصر جاهلی است، قرآن کریم می‌باشد. واژه «نصح» با مشتقاتش مجموعاً سیزده بار در قرآن به کار رفته است. در هفت مورد، پیامبران در مقام ناصح امت‌های خویش بوده‌اند؛ در یک آیه، شیطان خطاب به آدم و حوا در بهشت، خود را ناصح معرفی کرده است؛ در یک مورد، برادران یوسف خطاب به یعقوب، خود را ناصح یوسف خوانده‌اند؛ در یک بار، خواهر موسی در دربار فرعون، خود را ناصح آنان دانسته؛ یک بار نیز مؤمن آل فرعون خود را ناصح قوم معرفی کرده است؛ در یک مورد، توبه به «نصوح» بودن وصف شده و در نهایت، یک بار نیز مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر به نصیحت خدا و رسول سفارش شده‌اند.

در تفسیر آیات مشتمل بر ماده «نصح»، مفسران رویکردهای متفاوتی داشته‌اند:

الف) تفسیر دوگانه بر اساس جایگاه ناصح و منصوح:

- خیرخواهی / ارشاد به مصالح:

در آیاتی که ناصح نسبت به منصوح در جایگاه برتر یا برابر قرار دارد (مانند نصیحت پیامبران نسبت به مردم، نصیحت مؤمن آل فرعون نسبت به قومش، یا نصیحت خواهر موسی به خاندان فرعون)، آن را

به معنای «خیرخواهی» یا «ارشاد به مصالح منصوح» تفسیر کرده‌اند (نک: خسروی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۵۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ش، ج ۳: ۵۳۵).

• اطاعت / تبعیت / حمایت و همراهی:

اما در مواردی که نصیحت‌کننده نسبت به منصوح در جایگاه پایین‌تری قرار دارد (مانند نصیحت مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر نسبت به خدا و رسول در آیه توبه)، نصیحت را به معانی ذیل تفسیر کرده‌اند:

۱. ایمان به خدا و اطاعت از پیامبر در نهان و آشکار؛ ۲. دوستی نسبت به خدا و رسول؛ ۳. حب و بغض در راه خدا و پیامبر (برای نمونه نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۶؛ رشیدرضا، ج ۱۰: ۵۹۷؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۲۳۴۱).

این تفاوت در تفسیر، مشابه تفاوت در «صیغه امر» است که هرگاه از فرودست به فرادست صادر شود، به معنای درخواست و خواهش است و هرگاه از فرادست به فرودست صادر شود، به معنای دستور است.

ب) تفسیر یکسان بر اساس خلوص:

در مقابل، برخی دیگر از مفسران معتقدند که نصیحت در تمامی آیات قرآن، از جمله آیه ۹۱ سوره توبه، معنای واحدی دارد و آن «خالص کردن قلب از هرگونه غش در گفتار و رفتار» (به معنای پنهان نکردن مصلحت و نیامیختن امر با شائبه) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۳۵ و ج ۵: ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۳۵، ۱۷۸ و ج ۹: ۳۶۲). باید توجه داشت که اگرچه ماده «نصح» دلالت بر این معنای جامع دارد، اما هریک از آیات، اقتضای مصداق خاصی از نصیحت را دارد و نباید تصور کرد که مصادیق آن در همه آیات یکسان است.

۳. فضای صدور روایت رسول خدا (ص)

بررسی فضای صدور روایت مورد بحث می‌تواند در شناخت صحیح مدلول آن یاری کند. چنان‌که اشاره شد، این روایت در حجة‌الوداع و در منا خطاب به مؤمنان بیان شده است. در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، قسمتی از خطبه رسول خدا (ص) در روز عید قربان در منا چنین نقل شده است:

«... بعد از آن چون آخرین روز ایام تشریق شد، خداوند سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» را بر پیامبر نازل کرد. به دنبال آن رسول خدا (ص) فرمود: با نزول این سوره خبر رحلت من داده شده است. سپس فرمان نماز جماعت در مسجد خیف را داد و چون مردم گرد آمدند، حمد و ثنای خدا به جای آورد و فرمود: خداوند شاد و خرم گرداند مردی را که سختم را بشنود، به خاطر سپارد و به کسانی که نشنیده‌اند برساند؛ زیرا چه بسا کسانی حامل فقه (دانش دین) به دیگران باشند، اما خود آن را نفهمیده باشند، و چه بسا افرادی که حامل فقه به کسانی فقیه‌تر از خود باشند. سه چیز است که قلب هیچ مرد مسلمانی به آن خیانت (و کوتاهی) نمی‌کند: اخلاص اعمال برای خدا، نصیحت نسبت به پیشوایان مسلمانان، و همراهی با جماعت آنان؛ زیرا که دعوت آنان در آینده احاطه به آنان دارد: «فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ». مؤمنان با یکدیگر برادرند و خون‌های آنان با هم برابر است؛ کمترین و پایین‌ترین فرد از آنان اگر فردی غیرمسلمان را در ذمه و پناه خود گیرد، بر سایر مسلمانان لازم است به حمایت او احترام بگذارند، و آنان دست‌واحدند علیه غیر خودشان (إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ). ای مردم! من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم. گفتند: آن دو چیز گران‌بها چیست؟ فرمود: کتاب خدا و اهل‌بیت. خدای لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم - و در این حال دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم قرار داد و گفت: نمی‌گویم مثل این دو انگشت - و انگشت سبابه و وسط خود را کنار هم قرار داد و فرمود: مانند این دو، و این یکی بزرگ‌تر از دیگری است» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۱-۱۷۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این روایت و بیان رسول خدا (ص) و نخستین سفارش آن حضرت در خطبه‌اش در آخرین روز از ایام تشریق، در موضوع تنظیم روابط امت با امام و پیشوای جامعه و نیز روابط احاد امت با یکدیگر است؛ که هر دو امر موجب تقویت نظام سیاسی-اجتماعی اسلامی می‌گردد. از این رو، هر سه عبارت روایت شریف، یعنی «اخلاص عمل برای خدا»، «نصیحت نسبت به امام و زمامدار جامعه اسلامی» و «وحدت میان مردم»، باید در راستای تقویت نظام سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی معنا و تفسیر شود و ارتباطی با موضوع نظارت بر امر حکومت و امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض و انتقاد نسبت به زمامدار ندارد. بنابراین: «سیاق و فضای صدور این روایت به روشنی دلالت دارد که نصیحت در این فضا به معنای ارشاد منصوح به آنچه خیرش در آن است، شامل آن دسته از مصادیقی

می‌شود که امام و زمامدار جامعه اسلامی را در راه تحقق اهداف بلند دین در جامعه اسلامی از یک‌سو و دفاع از کیان دین و جامعه اسلامی در مقابل دشمنانش یاری رساند؛ از وفای به عهد و پیمان و بیعت و حمایت زبانی و عملی و یاری و همراهی و همکاری و مشورت دادن گرفته تا اطاعت و محبت و اتحاد میان آحاد جامعه مسلمانان و...» (نک: طیب حسینی و همکاران، ۱۴۰۰، ش ۲۶: ۹۲-۹۳).

نیز مقصود از عبارت «وَهُمْ يَدْعُو عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» در روایت این است که مسلمانان باید علیه دشمنانشان یکدیگر را یاری کنند و باید در برابر دشمن با یکدیگر وحدت کلمه، انسجام و یکپارچگی داشته باشند (نک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۹۸-۹۹). این جمله اگرچه ساختاری خبری دارد، اما در مقام انشا و امر است؛ بدین معنا که مسلمانان باید در برابر دشمنانشان و سایر ادیان، یکدیگر را یاری کنند و «ید واحده» باشند و حق ندارند یکدیگر را تضعیف و خوار کنند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۶-۱۷).

۴. بررسی معنا و مصادیق «نصیحت» در آیه ۹۱ توبه

آیه ۹۱ سوره توبه که آخرین آیه نازل شده مشتمل بر واژه «نصح» است، در سیاق جنگ تبوک قرار دارد. در برابر منافقان و گروهی از بادیه‌نشینان که به دنبال عذرتراشی جهت عدم حضور در جنگ تبوک بودند و مورد مذمت آیات شریفه قرار گرفته‌اند، در این آیه، خداوند متعال عذر سه گروه از مسلمانان، یعنی ضعیفان، بیماران و فقیران ناتوان از تهیه آذوقه و هزینه شرکت در جنگ را پذیرفته و می‌گوید بر آنان گناهی نیست که در جنگ شرکت نکنند، به شرط آنکه نسبت به خدای تعالی و پیامبرش نصیحت‌گر باشند:

«لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(بر ناتوانان و بیماران و آنها که برای هزینه [سفر] به چیزی دسترسی ندارند- اگر در مقابل خدا و پیامبرش، نصیحت‌گر باشند- گناهی نیست [که در جنگ شرکت نکنند]؛ زیرا بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خدا آمرزگاری است مهربان).

مفسران با در نظر گرفتن سیاق آیه شریفه، تفاسیر مختلفی از «نصیحت لله و للرسول» به دست داده و مصادیق گوناگونی مطابق با اقتضانات شهر مدینه در زمانه جنگ تبوک برای آن ذکر کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین تفاسیر و مصادیق بیان شده عبارت‌اند از:

آیه ۹۱ سوره توبه که آخرین آیه نازل شده مشتمل بر واژه «نصح» است، در سیاق جنگ تبوک قرار دارد. در برابر منافقان و گروهی از بادیه‌نشینان که به دنبال عذرتراشی جهت عدم حضور در جنگ تبوک بودند و مورد مذمت آیات شریفه قرار گرفته‌اند، در این آیه، خداوند متعال عذر سه گروه از مسلمانان، یعنی ضعیفان، بیماران و فقیران ناتوان از تهیه آذوقه و هزینه شرکت در جنگ را پذیرفته و می‌گوید بر آنان گناهی نیست که در جنگ شرکت نکنند، به شرط آنکه نسبت به خدای تعالی و پیامبرش نصیحت‌گر باشند:

«لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(بر ناتوانان و بیماران و آنها که برای هزینه [سفر] به چیزی دسترسی ندارند - اگر در مقابل خدا و پیامبرش، نصیحت‌گر باشند - گناهی نیست [که در جنگ شرکت نکنند]؛ زیرا بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خدا آمرزگاری است مهربان.)

مفسران با در نظر گرفتن سیاق آیه شریفه، تفاسیر مختلفی از «نصیحت لله و للرسول» به دست داده و مصادیق گوناگونی مطابق با اقتضانات شهر مدینه در زمانه جنگ تبوک برای آن ذکر کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین تفاسیر و مصادیق بیان شده عبارت‌اند از:

۵. حدیث منقول از پیامبر (ص) در منابع اهل سنت

برخی مفسران اهل سنت نیز به مناسبت این آیه شریفه، به حدیث جامع رسول‌خدا (ص) درباره «نصیحت» اشاره کرده و آن را تبیین نموده‌اند. از جمله آنان، قرطبی در تفسیر مشهور خود، الجامع لاحکام القرآن، می‌نویسد:

«در صحیح مسلم از تمیم داری نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «الدین النصیحه» (سه مرتبه). پرسیدیم: نصیحت نسبت به چه کسی؟ فرمود: نسبت به خدا، کتاب خدا، پیامبر او، پیشوایان مسلمانان و عموم مردم مسلمان (لله و لکتابه و لرسوله و لائمة المسلمين و عامتهم).

قرطبی در شرح این حدیث - که با حدیث نبوی منقول از امام صادق (ع) قرابت دارد - می‌نویسد: علما گفته‌اند مقصود از «نصیحت لله»، اعتقاد خالص و مخلصانه به توحید، وصف خداوند به صفات الوهیت، تنزیه خدا از همه نقایص، میل و امید به امور مورد محبت و رضایت الهی، و دوری از امور مورد

خشم الهی است. مقصود از «نصیحت نسبت به پیامبر»، تصدیق نبوت آن حضرت، التزام به اطاعت از ایشان در همه اوامر و نواهی، دوستی نسبت به هر کس که پیامبر را دوست می‌دارد و دشمنی نسبت به هر شخصی که با آن حضرت دشمنی می‌ورزد، بزرگداشت پیامبر، محبت نسبت به ایشان و اهل بیتشان، تعظیم و تکریم اهل بیت، احیای سنت پیامبر پس از رحلت آن حضرت، تحقیق در باره سنت، تفقه در سنت، دفاع از آن، نشر سنت، دعوت انسان‌ها به سنت پیامبر و تخلیق به اخلاق کریمانه ایشان است.

مقصود از «نصیحت نسبت به کتاب خدا»، قرائت آن، تفقه در کتاب خدا، دفاع از آن، تعلیم آن، احترام به کتاب خدا و تخلیق به کتاب خدا است. مقصود از «نصیحت نسبت به ائمه مسلمین» این است که بر آنان خروج نکند، آنان را به حق ارشاد کند، همواره از آنان اطاعت نماید و حقوق واجب آنان را ادا کند. مقصود از «نصیحت نسبت به عموم مسلمانان» نیز این است که با مردم دشمنی نورزد، آنان را به حق و مصالحشان ارشاد کند و همواره خیرخواه مسلمانان باشد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۲۲۷).

دانشمند و لغت‌دان شیعی، فخرالدین طریحی (د ۱۰۸۵ ق) نیز بیانی نزدیک به معنای قرطبی درباره حدیث یادشده دارد. وی می‌نویسد:

«... گفته‌اند مقصود از نصیحت نسبت به ائمه مسلمانان عبارت است از محبت شدید نسبت به ائمه (علیهم‌السلام)، عدم شک در باره آنان، نهایت پیروی از آنان در پذیرش سخن و عملشان، و اینکه نهایت تلاش خود را در این باره به کار گیرند. وی سپس می‌نویسد: نصیحت واژه‌ای است که حامل معانی مختلف است: نصیحت نسبت به خدا عبارت است از اعتقاد به وحدانیت خداوند، اخلاص نیت در عبادت خدا و یاری حق در راه خدا؛ نصیحت کتاب الله عبارت است از تصدیق کتاب، عمل به دستورات آن، دفاع از قرآن در برابر تأویل افراد جاهل، تحریف افراد غالی و شبهات اهل باطل و مدعیان دروغین دین؛ و نصیحت نسبت به رسول خدا (ص) عبارت است از تصدیق نبوت و رسالت آن حضرت و منقاد و مطیع ایشان بودن در همه اوامر و نواهی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۱۷).

۶. همسویی آیه ۹۱ توبه با حدیث نبوی

دقت در مفاد آیه ۹۱ سوره توبه و روایت نبوی صادرشده در منا، نشان از همسویی آن دو دارد. در آیه شریفه سخن از «نصیحت لله و للرسول» به میان آمده و در روایت نبوی، از «اخلاص عمل برای خدا»،

«نصیحت ائمه مسلمین» و «همراهی با جماعت مسلمانان» یاد شده است. گویا می‌توان «اخلاص عمل برای خدا» در روایت نبوی را تفسیر «نصیحت لله» در آیه شریفه دانست؛ همچنان‌که «نصیحت پیشوایان مسلمانان» در روایت نبوی را باید تفسیر و به عبارت دقیق‌تر تأویل «نصیحت رسول» به شمار آورد؛ زیرا در امر هدایت جامعه، پیشوایان مسلمین در امتداد جایگاه رسول قرار می‌گیرند.

مفسران، «نصیحت لله» در آیه شریفه توبه را به ایمان یا اخلاص در ایمان به خدا و اطاعت از دستورات الهی (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۱؛ رشیدرضا، ج ۱۰: ۵۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۸۱؛ صادقی تهرانی، ج ۱۳: ۲۵۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۱۸۶)، خالص‌کردن عمل از غش، فریب و خیانت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۹: ۳۶۲) و یا به «اعتقاد خالص و مخلصانه در توحید، اتصاف خداوند به صفات الوهیت، تنزیه ذات باری تعالی از جمیع نقایص، امید به امور مورد رضایت الهی و اجتناب از سخط پروردگار» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۲۲۷) تفسیر کرده‌اند. اگرچه اطلاق «نَصَحُوا لِلَّهِ» جامع این معانی است، اما با عطف توجه به سیاق آیه شریفه و فضای صدور روایت نبوی، در تبیین مدلول آن باید به مصادیقی تکیه کرد که در پیوند با جهاد با دشمنان، تقویت و استحکام حاکمیت و جامعه اسلامی، و اعتلای کلمه‌الله باشد.

۷. مقصود از نصیحت پیشوایان مسلمانان

همان‌گونه که اشاره شد و با عنایت به همسویی روایت نبوی با آیه ۹۱ سوره توبه، مجموعه دستاوردهای تفسیری در ذیل «نصیحت رسول» در آیه توبه را می‌توان در ایضاح عبارت «النصیحة لائمة المسلمین» در روایت نبوی نیز بازخوانی کرد. بنابراین، نصیحت در این سیاق نه منصرف به مفاهیمی چون امر به معروف و نهی از منکر، نظارت و انتقاد مصطلح نسبت به حاکمیت است، و نه محدود به حمایت و همراهی مستقیم با پیشوا در مسائل کلان و دفاع نظامی از جامعه اسلامی (نک: طیب حسینی و همکاران، ۱۴۰۰)؛ بلکه علاوه بر این مراتب، دربرگیرنده هرگونه اهتمام غیرمستقیم در انقیاد، تبعیت و پشتیبانی از زمامدار جامعه اسلامی و ایستادگی همه‌جانبه در برابر دشمنان و جریانات نفاق — اعم از میدان نبرد نظامی و صحنه‌های متنوع اجتماعی — است که موجبات اقتدار و تمکین دین و امت اسلامی را فراهم می‌آورد.

بنابر این، حضور مردم مقاوم و سرافراز ایران در جنگ تحمیلی سوم استکبار جهانی به سرکردگی امریکا و اسرائیل، در خیابانها، به دعوت رهبر جامعه اسلامی، و حمایت از دفاع قوی و جانانه مجاهدان در میدان و حمایت و پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از مجاهدان جان برکف در میادین مختلف نبرد، در کنار اطاعت و تبعیت و حمایت و همراهی با رهبر معظم انقلاب، در تصمیمات کلان نظام به ویژه در مسأله ادامه دفاع مقدس تا غلبه بر دشمن، و مقابله با جریانهای برانداز داخل و خارج کشور و از بین بردن فرصت برای اقدامات خرابکارانه آشوبگران داخل کشور و هر گونه تلاشی در این راستا، همه از مصادیق نصیحت مردم با بصیرت، سرافراز و مقاوم ایران سربلند شمرده می شود.

۸. مقصود از «أئمه» در روایت نبوی

از جمله مسائل قابل بحث در مورد روایت شریف نبوی، بیان مقصود از «أئمه» است. «أئمه» جمع «إمام»، در لغت و قرآن کریم به معانی چندی آمده است (نک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۰؛ قرشی، ج ۱: ۱۲۱)؛ اما معنای اصلی آن کسی یا چیزی است که به او اقتدا و از آن پیروی می شود؛ خواه انسانی باشد که از گفتار و کردارش تبعیت می گردد، و گاه کتاب به اعتبار لزوم پیروی از آن «امام» خوانده می شود، یا غیر آن؛ چنانکه راه نیز به سبب پیموده شدن، امام نامیده شده است. همچنین مقتدا خواه بر حق باشد و خواه بر باطل، این اطلاق صورت می پذیرد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷؛ قرشی، همان: ۱۲۱). این واژه در قرآن کریم هم در مورد پیشوایان دین، هدایت و پرهیزگاران (مانند: فرقان: ۷۴) و هم در خصوص پیشوایان و زمامداران کفر و ضلالت (مانند: قصص: ۴۱) به کار رفته است.

اما در مورد معنای «أئمه» در روایت نبوی مورد بحث، اختلاف نظر وجود دارد. مفسران اهل سنت در روایات مشابه — نظیر روایت نبوی منقول از قرطبی — امام را به عموم زمامداران مسلمانان، خواه عادل باشند یا فاجر، تعمیم داده و «نصیحت» را به معنای اطاعت دانسته اند؛ از همین رو گاه وجوب اطاعت از زمامدار را به «اطاعت در حق» مقید ساخته اند. ابن اثیر در بیان معنای نصیحت امام می نویسد: «یعنی از آنان در حق اطاعت کند و هنگامی که جور و ستم روا می دارند، بر آنان خروج نکرده و علیه ایشان قیام ننماید» (نک: ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵: ۶۳؛ ابن منظور، ج ۲: ۶۱۶).

در مقابل، برخی از عالمان امامیه «أئمه» را به پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبر (ع) و به طور خاص

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) اختصاص داده‌اند (برای نمونه نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۲۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۹)؛ با این حال، شماری دیگر به‌ویژه در دوره معاصر، دلیلی بر انحصار آن در دایره عصمت نیافته و در عین حال، شمول آن نسبت به حکام جور و فاسق را نیز نمی‌پذیرند. برای نمونه، ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی می‌نویسد:

«... مقصود از نصیحت در این روایت، اطاعت از امامان معصوم، یاری کردن آنان بر حق، تألیف قلوب مردم جهت اطاعت و تسلیم در برابر امام، اقامه نماز به امامت ایشان، جهاد در رکاب امام و در یک کلام، هرگونه عملی است که در همراهی با امام قابل انجام بوده و متضمن خیر دنیا و آخرت باشد و ترک خیانت و فریب‌کاری در حق ائمه را شامل شود. همچنین می‌توان واژه «ائمه» در روایت را چندان تعمیم داد که شامل عالمان دین نیز بشود. در این صورت، نصیحت نسبت به عالمان دین آن است که روایات منقول از معصومان را از آنان بپذیرد، در احکام و مسائل شرعی به ایشان رجوع کند، نسبت به علما حسن ظن داشته باشد، از حریم و آبروی آنان دفاع نماید، منافع مشروع را به سوی آنان سوق دهد، راه نفوذ و آسیب به ایشان را مسدود ساخته و در دفع اضرار از آنان بکوشد و از هرگونه حسدورزی، خیانت و فریب نسبت به ایشان برحذر باشد» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۵).

بنابراین، مطابق دیدگاه بسیاری از عالمان شیعه، اهل بیت پیامبر (ع) در رأس ائمه‌ای قرار دارند که رسول خدا (ص) نصیحت، اطاعت، همراهی و پشتیبانی از آنان را بر هر مسلمانی واجب دانسته و خیانت در آن را روا نشموده است؛ با این حال، اطلاق این مفهوم قابل تعمیم به غیر معصومان نیز بوده و دست‌کم شامل عالمان ربانی و به‌طریق اولی، فقیه جامع‌الشرایط مبسوط‌البیدی می‌شود که در جامعه اسلامی تصدی امور و زمامداری را عهده‌دار است.

۹. تحلیلی از «نصیحت خدا» و «اخلاص العمل لله»

با توجه به مباحث یادشده، مقصود از «اخلاص عمل برای خدای تعالی» در این فضا — به‌عنوان مبنا و زیربنای نصیحت پیامبر و پیشوایان مسلمان — آن است که مؤمنان حاضر در شهرها که امکان حضور در میدان جنگ را نداشته‌اند، باید در حمایت، پشتیبانی، همراهی و اطاعت از پیامبر و امام، و هرگونه تلاش برای تقویت جبهه مسلمانان و محافظت از جامعه و دولت اسلامی، تمام گفتار، رفتار

و موضع‌گیری‌هایشان در چارچوب تعالیم قرآن، پیامبر و دین الهی باشد. آنان نباید با هدف و بهانه‌ی حمایت از دین حق و یاری جبهه حق، از مرزها و خط‌قرمزهای دین عبور کرده و مرتکب گناه و خلاف شرع شوند.

برای مثال، آن دسته از مؤمنانی که به دلیل عذری امکان حضور در میدان جنگ را نداشته‌اند و اکنون در شهرها به سر می‌برند، باید همه‌ی امکانات خود را جهت تقویت مجاهدان حاضر در میدان به کار گرفته و با هوشیاری و بصیرت، هرگونه تهدید دشمن نسبت به جامعه اسلامی — به‌ویژه تهدیدات منافقانی که در راستای اهداف دشمن تلاش می‌کنند — خنثی سازند. اما از آنجا که جریان نفاق همواره مرز روشنی با ایمان ندارد و نمی‌توان منافقان را از مؤمنان — به‌ویژه مؤمنان ضعیف‌الایمان — به‌آسانی تشخیص داد، نباید از حدود شرعی فراتر رفت و بی‌جهت مؤمنان را به نفاق و همسویی با دشمن متهم کرد. همچنین در عین پشتیبانی از مجاهدان و جبهه حق، نباید از روی غفلت سخنی بر زبان آورد که موجب تضعیف روحیه‌ی مؤمنان و تقویت جبهه‌ی دشمنان دین گردد.

به هر روی، این یک دستور کلی است که هر یک از مؤمنان باید همواره نصب‌العین خود قرار داده و به آن پایبند باشد؛ بدین معنا که تمام حرکات، سکناات، گفتار، رفتار و موضع‌گیری‌هایش در چارچوب تعالیم دین و شریعت انجام گیرد. حال اگر مردان و زنان مؤمن در جامعه اسلامی این‌گونه عمل خود را برای خدا خالص گردانند و در گفتار، رفتار و موضع‌گیری‌های خود، حدود و حریم دین الهی را مراعات کنند، و در نصیحت نسبت به امام جامعه و ولی فقیه، از اطاعت، فرمان‌بری، حمایت، پشتیبانی، همراهی و حضور در صحنه‌های جهاد و دفاع هیچ کوتاهی و دریغی نورزند، جامعه اسلامی از چنان قدرت و اقتداری برخوردار خواهد شد که کشور را برای همیشه از هجوم دشمنان و آسیب‌پذیری در امان نگه داشته و بیمه می‌کند و چشم طمع دشمنان را به این مرز و بوم و منابع سرشار و عظیم خدادادی آن کور خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

محور اصلی این پژوهش، تبیین یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار جامعه اسلامی، یعنی پیوند امت با امام جامعه بود. مبنای نظری این تحقیق، حدیث شریف نبوی «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَى هِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ

الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ» است که رسول خدا (ص) آن را در واپسین ماه‌های حیات شریف خود در حجة الوداع در منا بیان فرمودند.

در این مقاله، نخست هم‌سویی میان این روایت شریف و آیه ۹۱ سوره توبه («لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...») بررسی شد؛ بدین معنا که روایت نبوی، تفسیری از «نصیحت لله» و «نصیحت للرسول» در آیه شریفه معرفی گردید. سپس با نقد دیدگاه‌های مفسران، «نصیحت لله» در آیه و «اخلاص العمل لله» در روایت شریف، هم‌سو با فضای صدور آن، به‌عنوان مبنای رفتاری مسلمانان در ارتباط با امام جامعه اسلامی، به «تنظیم گفتار، رفتار و موضع‌گیری در چارچوب دین و شریعت» معنا شد.

همچنین با استناد به آرای عالمان دین، «أئمه» در روایت شریف، افزون بر پیشوایان معصوم از اهل بیت (ع)، شامل فقیهان زمامدار نیز دانسته شد. بر این اساس، مقصود از «نصیحت» در این بستر، طیفی از کنش‌های اجتماعی و سیاسی است؛ از اطاعت، فرمان‌بری، حمایت و پشتیبانی از رهبر جامعه اسلامی و همدلی با وی گرفته تا حضور در میدان‌های جهاد، نقش‌آفرینی در صحنه‌های اجتماعی (مانند حضور در خیابان‌ها برای دفاع از حاکمیت)، پشتیبانی از مجاهدان و خانواده‌های آنان و هرگونه همراهی که موجب عزت، بقا، اقتدار و صیانت از جامعه اسلامی در برابر هجوم دشمنان شود.

در نهایت، این تحقیق تأکید می‌کند که امام جامعه اسلامی، فارغ از میزان خردمندی، حکمت، مدیریت و قدرت نظامی، بدون استقرار این پیوند ساختارمند میان امت و امام و تحقق مؤلفه‌های «نصیحت»، نخواهد توانست حفظ، بقا و اقتدار جامعه اسلامی را در برابر دشمنان قدرتمند مسلمانان تضمین کند.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن. ۱۹۸۸ م. جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز. ۱۴۲۹ ق. تفسیر ابن عبدالعزیز بن السلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ ق. معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ ق. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، جمال الدین. ۱۴۲۶ ق. لسان العرب. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابو حیان، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ ق. البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
- اسکندری، محمد حسین و دارابکلائی، اسماعیل. ۱۳۹۱ ش. پژوهشی در موضوع قدرت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جعفری، قاسم. ۱۳۸۷ ش. «نظارت شهروندان بر حاکمان در مقام نصیحت‌گری». مجله علوم انسانی دانشگاه سمنان. ش ۲۳.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۳۷۶ ق. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. قاهره: دار العلم للملایین.
- حوی، سعید. ۱۴۲۴ ق. الاساس فی التفسیر. قاهره: دار السلام.
- خوش نظر، محمد. ۱۳۷۹ ش. «فرهنگ نصیحت». مجله فرهنگ کوثر. ش ۳۹.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳ ش. لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- رشید رضا، محمد. ۱۴۱۴ ق. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.
- زحیلی، وهبه. ۱۴۱۱ ق. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.
- سروش محلاتی، محمد. ۱۳۷۵ ش. «نصیحت ائمه مسلمین». فصلنامه حکومت اسلامی. ش ۱.
- شیرخانی، علی. ۱۳۹۷ ش. «نصیحت در فقه سیاسی شیعه». مجله علوم سیاسی. ش ۸۳.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۴۰۶ ق. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.

- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ق. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ش. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طیب حسینی، سید محمود، حکیمیان، علی محمد، و طیب حسینی، مطهره سادات. ۱۴۰۰ش. «نصیحت و سیاست؛ رویکردی دینی، بازاندیشی در معنای «نصیحت» روایت «النصیحة لائمة المسلمين»». معرفت سیاسی. س ۱۳. ش ۲۶. ص ۷۹-۹۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق. کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، محمدحسین. ۱۴۱۹ق. من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدمحسن. ۱۴۱۵ق. تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد. ۱۴۲۵ق. المصباح المنیر. قم: مؤسسه دار الهجره.
- قاسمی، جمال الدین. ۱۴۱۸ق. تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید. ۱۴۲۵ق. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح. ۱۳۸۲ش. شرح الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۴ق. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدرسی، محمدتقی. ۱۴۱۹ق. من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
- مدنی، سید علی خان. ۱۳۸۴ش. الطراز الاول. مشهد: مؤسسه آل البيت.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۴۲۴ق. التفسیر الکاشف. ۷ جلد. قم: دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد. ۱۴۱۳ق. الامالی. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ش. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مهدوی، اصغر آقا. ۱۳۹۱ش. قدرت سیاسی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ورعی، سیدجواد. ۱۳۹۵ش. مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.